



نظریه

"رهبری مذهبی" در انقلاب اسلامی

در گفتگو با

دکتر سید صادق حقیقت

عضو هیأت علمی دانشگاه مفید

نمی تواند عامل باشد، چندین شاهد و قرینه در این باره وجود دارد. یکی این که مذهب از دوران نوسازی در ایران دهه ۴۰ به این طرف رو به کاهش بود. یعنی مظاهر مذهبی در حد اعمال و عبادات دینی بوده و در حد فرهنگ عمومی روندی رو به کاهش داشته است. پس چیزی که از سال ۴۰ رو به کاهش بوده نمی تواند عامل انقلاب باشد. ممکن است گفته شود درست است که مظاهر مذهبی در این دوره روند کاهشی داشته، اما این مذهب در نهان مردم وجود داشته است، این مورد قبول ماست ولی این عامل، عامل انقلاب نبوده است. چون آنچه در نهان است، خفته و خوابیده است. خوب حال به این نکته بنگریم که استبداد چرا عامل انقلاب نبوده است، چون خیلی جاها استبداد هست ولی این دلیل انقلاب نمی شود. استبداد به تنهایی دلیل انقلاب نیست. من به طور مبسوط مقاله ای در نقد کتاب "ماچگونه ما شدیم" نوشتم و دلایلم را ارائه کردم. دکتر زبیاکلام در پاسخ به سؤال علل استعمار می گوید: چون استبداد بوده است استعمار موفق شده است. پس استبداد تقدم دارد. بحثی که من مطرح کردم خلأ بین اولیت و اولویت است. آیا شما که می گوئید استبداد قبل از انقلاب بوده، این قبل، قبل زمانی است؛ یعنی اول

شرایط پیروزی انقلاب ایران را توضیح می دهند، و از اول خواستند که بگویند که این عامل، عامل پیروزی انقلاب بوده است. بنابراین نمی توان گفت که چرا این نظریه پردازان به مذهب و یا رهبری مذهبی اشاره ای نکرده اند. چون این بحث ها اساساً راجع به زمینه های انقلاب است. اگر تا این جا این نتیجه را بگیریم که زمینه ها را می توان از علل تفکیک نمود، به این نتیجه می رسیم که مهمترین عامل در زمینه پیروزی انقلاب اسلامی، مدرنیزاسیون، و مهمترین عامل در پیروزی انقلاب اسلامی، رهبری مذهبی است. این دو رکن نظریه جدید است. توضیح این مطلب این است، که چرا مدرنیزاسیون اهمیت دارد؛ چون اگر مدرنیزاسیونی نبود از دهه ۴۰ به بعد، رژیم شاه با بحران مواجه نمی شد، توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در آن زمان با هم تعارض پیدا نمی کردند. چون این مدرنیزاسیون آمد توسعه سیاسی را به کاهش متمایل کرد و توسعه اقتصادی بر اساس الگوی اقتصادی شاه ره به صعود داشت. این دو نوع توسعه در جایی با هم برخورد پیدا می کنند و تعارض ایجاد می گردد. حال چرا در عوامل پیروزی انقلاب؛ عامل رهبری مذهبی، مهم ترین عامل بوده است. مذهب به خودی خود

سؤال: جناب دکتر حقیقت، شما ریشه انقلاب اسلامی را مدرنیزاسیون دانسته و علت پیروزی انقلاب را عامل رهبری مذهبی آن دانسته اید. با توجه به این دیدگاه شما در مورد پیروزی انقلاب اسلامی، می خواستیم دیدگاه شما را در مورد تفاوت میان ریشه ها و علل پیروزی انقلاب اسلامی بدانیم؟

پاسخ: بحث را از این جا شروع می کنم که چه نوآوری در نظریه رهبری مذهبی وجود دارد. به نظر من، چند مغالطه در نظریه پردازی های انقلاب اسلامی وجود دارد که این مغالطه ها برای ما اهمیت دارد و ما را راهنمایی می کند به سمت یک نظریه ی جدید.

اولین مسأله همان طور که اشاره کردید، تفکیک میان زمینه ها و علل پیروزی انقلاب است. در نظریه های پیروزی انقلاب اسلامی بین این دو تفکیک نشده است، بنابراین آنانی که این نظریه ها را جمع آوری کردند مدرنیزاسیون را در کنار نظریه استبداد یا مذهب قرار دادند. این یک خلط بزرگ است. از این جا به نکته دوم می رسیم و آن این است که مدرنیزاسیون اصلاً از اول بنای این را نداشته است که بیاید و در مورد علل پیروزی انقلاب اسلامی بحث کند. یعنی شاید نظریه پردازان مدرنیزاسیون دارند

از نظر زمانی استبداد بوده، بعد استعمار آمده و یا این که اولویت ذاتی دارد یعنی این که اهمیتش بیشتر است. بحث ما بحث زمانی نیست، بلکه بحث ما اولویت و اهمیت است. اگر بحث اولویت و اهمیت هم باشد، باید بیاییم در هر زمان و در هر دوره ای بررسی کنیم که عامل استعمار نقش بیشتری داشته است یا عامل استبداد. اگر به عقب برگردیم، به عامل مذهب، گفتیم که مذهب در نهان مردم وجود دارد اما قرائت های مختلفی از مذهب وجود دارد و اکثر قرائت ها نیز قرائت انقلابی نیست. پس مردمی که مسلمان هم هستند، از کسانی تقلید می کنند که اسلامشان انقلابی نیست. پس این اسلام نمی تواند به انقلاب منجر بشود، حال یک کسی آمده و قرائت جدیدی از اسلام داده که آن قرائت انقلابی بوده است. حال این که متأثر از شرایط زمانه بوده و یا نبوده، این ها بحث های دیگری است. یعنی آدم جدیدی یعنی امام خمینی با ویژگی های خاصی آمده است و آن این که ایشان عارف و مبارز است و دیگر اینکه از نظر روانشناسی شجاع است و یک مرجع تقلید مسلم است، یعنی مردم خیلی راحت می توانند از ایشان تقلید کنند. یک شخصیت فوق العاده و کارزماتیک آمده که ویژگی های دینی و ویژگی های خاص اجتماعی هم دارد و می تواند مردم را بسیج کند. بعد وی تا میگوید "دین مردم تلقی می کنند که اسلام این را می گوید و نمی گویند که یک قرائت این را می گوید. پس یک نفر آمد از اسلام یک قرائت جدیدی را داد که مردم انقلابی شدند، والا مردم اصلاً انقلابی نبودند. من این حرف شریعتی را قبول ندارم که تشیع در طول تاریخ تشیع سرخ بوده است. در برهه های زیادی از تاریخ ما تشیع، تشیع سازش با شاهان و قدرت های موجود بود. حال یک کسی آمده قرائت جدیدی از مذهب ارائه می دهد و آن قرائت، قرائت انقلابی است که مسلماً با قرائت ایدئولوژیک شریعتی هم

سازگاری دارد. پس اوست که مردم را انقلابی کرد.

سؤال: به نظر می آید که چارچوب بحث شما در نظریه کاریزمای و بر قرار می گیرد. حال با توجه به فرض شما مبنی بر این که در دوران پهلوی ما شاهد کاهش مظاهر مذهبی هستیم اگر یک رهبری کاریزمای غیر مذهبی بود، آیا این منجر به انقلاب می شد؟

پاسخ: خیر من نمی گویم رهبری عامل پیروزی انقلاب است. این دوقید دارد. رهبری اگر غیر مذهبی بود کارهایی که امام خمینی انجام داد را نمی توانست انجام دهد. حال اگر عامل مذهب بود، ولی عامل رهبری نبود، مذهب تشیع، مذهب

امام وقتی رهبری انقلاب را در دست می گیرند، برای مردم تفسیر می کنند که به دنبال چه باید رفت. یعنی رهبر در واقع پیشوایی است که نشان می دهد که به کدام سمت و سو باید رفت.

انقلابی نبود. پس یک رهبری آمده که هم کارزماتیک است و هم مذهبی است به همین دلیل دو قسمتی است. یعنی "رهبری" مذهبی. یک نکته ای را که در بحث هایم فراموش کردم بگویم این که اگر باز کسی اشکال کند که هیچ کسی در مسایل اجتماعی تک علتی نیست، ما هم می گوئیم نظریه رهبری مذهبی هم چند علتی است ولی عامل رهبری مذهبی را مؤثرتر می داند.

سؤال: آیا در جریان انقلاب، این رهبری مذهبی است که مردم را به سمت خویش می کشاند، یعنی شعارها و خواسته های رهبری مورد قبول مردم می شود یا رهبری مذهبی از زبان مردم صحبت می کند و مردم ایشان را به خاطر این که خواسته های آنها بیان می کند می پذیرند؟

پاسخ: چند مسأله را باید دقت کرد و آن این که جامعه ایران یک جامعه پوپولیستی

است. دوم این که فرهنگ سیاسی در جامعه ایران به شدت پایین است و سوم این که مردم ایران در برهه های بسیاری از تاریخ نشان داده اند که همواره می دانند که چه نمی خواهند، اما نمی دانند که چه می خواهند. در دوم خرداد حتی در انتخابات اخیر نیز این موضوع حاکم بود. یعنی این که مردم تغییر و تحول را می خواستند، اما نمی دانستند چه جریانی دارد حاکم می شود. مردم ما در سلب خیلی قوی اند، چون مردم ما احساساتی هستند. دو خصوصیت مردم ما احساسی بودن و فراموش کار بودن است. بنابراین بین دو گزینه مطرح شده، آن گزینه معقول تر است که امام وقتی رهبری انقلاب را در دست می گیرند، برای مردم تفسیر می کنند که به دنبال چه باید رفت. یعنی رهبر در واقع پیشوایی است که نشان می دهد که به کدام سمت و سو باید رفت.

سؤال: دکتر شریعتی بحثی در ارتباط روحانیون با عامه مردم دارد، او برخلاف نظر شما تشیع را همیشه در مخالفت با نظام های حاکم می بیند و چون ارتباطات اقتصادی - اجتماعی زیادی با عوام دارد بالطبع همراه عوام است، و به نحوی خواسته های مردم را مطرح می نماید. با توجه به ارتباطات اقتصادی و اجتماعی روحانیت با مردم، چطور یک رهبری مذهبی در آن دوره زبان حال مردم نبود؟

پاسخ: من نمی گویم که امام زبان مردم نبودند، من می گویم که مردم نمی دانستند چه می خواهند. یک شاهد دیگر را نیز می توانیم به دیگر آنها اضافه کنیم و آن این که انقلاب ایران خیلی زود پیروز شد. اگر یک انقلابی باشد که چندین سال طول بکشد، یک عده ای از مردم غربال خواهند شد و رهبران انقلاب نیز غربال خواهند شد. ایدئولوژی هایی می آیند، رقیب پیدا می شود و در تعارض با یکدیگر قرار می گیرند، همه ی این ها ممکن است اتفاق بیفتد. انقلابی که اوج آن در سه روز است. وقتی در این سه روز اتفاق می افتد، نتیجه اش همین است که همه

ی گروه ها در آن هستند، اعم از گروه های چپ، مجاهدین، و گروه های ملی، و گروه های مذهبی هستند که نمی دانند چه کار بکنند با هم کنار بیایند یا با هم کنار نیایند. در طول زمان از انقلاب کنار زده می شوند، یعنی این جوان بودن انقلاب ما یا زودرس بودن انقلاب ما هم باعث این می شود که مردم دقیقاً ندانند دنبال چه هستند. خوب بله یک قدر مشترکاتی هست؛ که می دانند دنبال آزادی اند، و این هم به نظر من آزادی سلبی است یعنی می دانند که استبداد شاهی را نمی خواهند، حال کدام نوع از آزادی را می خواهند، کدام نوع عدالت را می خواهند، اصلاً این مسایل مطرح نیست، و برای همین است که کم کم دخالت روحانیت در سیاست در طول زمان بیشتر می شود.

سؤال: آیا به علت این که در جریان مدرنیزاسیون شاه، بازار که در این برهه متضرر شده بود، و شکل انقلابی آن را در هیات های مولفه اسلامی و فداییان اسلام می بینیم و به علت ارتباط مستحکم روحانیون با این نهاد اجتماعی و به نوعی زبان حال بازاریان در جریان انقلاب ایران شد؟

پاسخ: من نظرم این است که ارتباط روحانیت و بازار قوی است. و همان بحث نوسازی ایران در دهه ۴۰ بر تقویت این مساله می افزود، اما سؤال من این است که آیا بازار هدف مشخصی داشت. یعنی ایجاباً می دانست که دنبال چه هست، آیا بازار حتماً به دنبال نظام

اسلامی با ویژگی های کنونی بود و آیا بازار هم اهدافش مبهم بود، یعنی که می دانست که چیزهایی را نمی خواست و ضررهای اقتصادی را که بازار از دربار خورده بود فهمیده بود، و این سلبی بود، و حال این که دنبال چه هست، دنبال

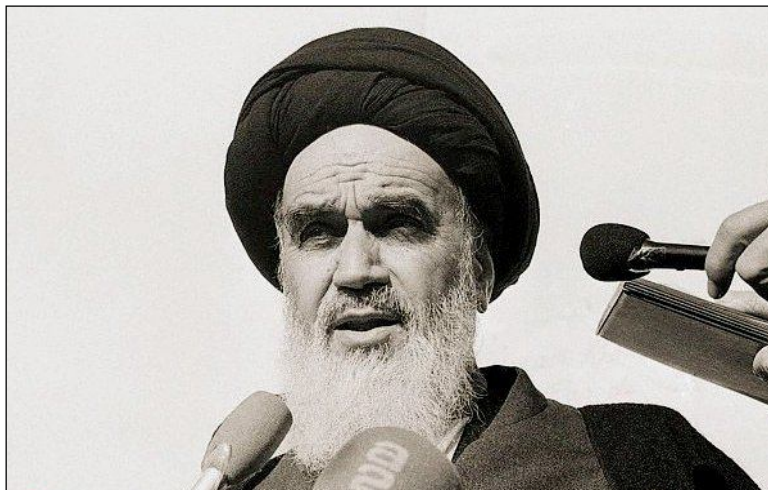
حکومت اسلامی است، و ویژگی های آن حکومت اسلامی دقیقاً چیست و جایگاه روحانیت در آن چیست، بازار نیز در این موارد ابهام داشت.

سؤال: یعنی شکل دقیق نظام سیاسی را پیش بینی نمی کردند؟

به نظر من نه تنها جمله رهبر انقلاب، آیت الله خامنه ای درست است که «انقلاب ایران بدون نام امام خمینی در هیچ جای جهان شناخته شده نیست» بلکه یک پله بالاتر، ماهیت انقلاب ایران به خواست و قرائت امام از اسلام گره خورده است. یعنی هر آنچه امام خمینی می گفتند همان قرائت حاکم می شد.

پاسخ: به شکل دقیق نه، و تازه این نبود که همه بازار از دهه ۴۰ به این سو با امام پیوند خورده باشند. این پیوند در طول زمان ایجاد شد و در حین انقلاب خودش را نشان داد.

سؤال: اساساً هرعلتی را برای انقلاب مشخص کنیم ماهیت انقلاب اسلامی با توجه به آن روشن می شود. مثلاً اگر استبداد را عامل پیروزی انقلاب بدانیم ماهیت انقلاب اسلامی ضد استبدادی و دموکراسی خواهانه می شود حال با توجه به این که شما رهبری مذهبی را عامل پیروزی انقلاب می دانید ماهیت انقلاب اسلامی چیست؟ آیا انقلاب اسلامی ماهیتی نوگرایانه دارد و یا در قالب سنت گرایی و بنیاد گرایی می گنجد؟



پاسخ: به دو نکته می توان اشاره کرد، یکی این که انقلاب ایران در دوره مدرن اتفاق افتاد. دوم این که انقلاب ایران ویژگی های ضد مدرن داشت. به همین دلیل بود که «میشل فوکو» در روزهای پیروزی انقلاب در ایران بود و برداشت پست مدرنیستی از انقلاب کرد، که به نظر من اشتباه هم می کرد، ولی در این قسمتش درست بود که انقلاب ایران ویژگی های ضد مدرن دارد ولی این ضد مدرن بودن به دلیل رجوع به سنت است نه رجوع به پست مدرنیسم. نکته سوم این که به قول «سامی زبیده»، حضرت امام هر چند از پدیده های مدرن متأثر بودند و در دوران مدرن می زیستند و اندیشه های خود را سعی می کردند به نحوی با اصطلاحات مدرن هماهنگ کنند، اما در گفتار خود چنان سخن می گفتند که گویی مدرنیته ای وجود ندارد. این سخن سامی زبیده سخن دقیقی است. نکته چهارم این که مدرنیته دو ویژگی دارد یکی این که اجتناب ناپذیر است و دیگری این که غیر قابل برگشت است. اگر این دو ویژگی را برای مدرنیته بپذیریم، انقلاب ایران چه خواهد بود و چه نخواهد باید ویژگی های تمدن مدرن را بپذیرد. حال بعضاً یا حداقل، یا چه به صورت استحاله شده یا همراه با کژتابی مفاهیم، به هر حال متأثر خواهد بود. بعد این جا پارادوکسی پیش می آید و آن این است که انقلابی برپا شده به عنوان انقلابی که ویژگی های ضد مدرن دارد الان باید متأثر از تمدن مدرن بشود و این را باید طوری انقلاب حل کند. فکر می کنم که این ناسازه نه تنها در دوران انقلاب، بلکه الان که ۲۷ سال از انقلاب گذشته باز هم برای ما وجود دارد که تکلیف خودمان را نمی توانیم با مدرنیته روشن کنیم. ماهیت انقلاب ایران از نظر سلبی مشخص است. از نظر

ایجابی هم یک قدر متیقنی وجود دارد مثل آزادی و استقلال، اما مشخص کردن ماهیت این ها از نظر ایجابی تقریباً وابسته به شخصیت امام خمینی است. به نظر من نه تنها جمله رهبر انقلاب، آیت الله خامنه ای درست است که "انقلاب ایران بدون نام امام خمینی در هیچ جای جهان شناخته شده نیست" بلکه یک پله بالاتر، ماهیت انقلاب ایران به خواست و قرائت امام از اسلام گره خورده است. یعنی هر آنچه امام خمینی می گفتند همان قرائت حاکم می شد.

سؤال: این طور که شما می فرمایید، مردم ایران در زمان انقلاب در دوره سرژوازی سیر می کردند، اگر فرض شما را بپذیریم، آن وقت اختلاف آراء در جریان انتخابات دور اول ریاست جمهوری و دور دوم چگونه توجیه می شود؟

پاسخ: حالا شما این

جامعه را پوپولیستی بنامید. امور نسبی است، وقتی که مامی گوئیم جامعه ایران جامعه پوپولیستی است، شما می خواهید بگوئید که جامعه ایران در آن دوره دارای آگاهی های نسبی است. درست است، ولی نسبت ها خیلی کم است یعنی این که در همان انتخاباتهایی که شما می گوئید شکاف آرا در آن کاهش یافت اگر ساز و کارهایی اندیشیده می شد که مثلاً یک رقیب قرار بگیرد و مردم احساساتی بشوند و مردم در یک وضعیتی قرار می گرفتند که بروند و رأی بدهند، این کار را می کردند. چون انگیزه ای نبود و مشخص بود که نتیجه انتخابات چه می شود، مردم هم تمایل به رأی دادن نداشتند.

سؤال: تحلیل پدیده انقلاب اسلامی با توجه به نظریه ساختار-کارگزار و بویژه نظریه ی "ساخت یابی" گیدنز چگونه است؟ با توجه به این نظریه، امام تا چه

میزان می توانست روی ساختارها تأثیر بگذارد؟

پاسخ: به طور خلاصه اگر عرض کنم نظریه مذهبی را با مدل ساختار-کارگزار می توانیم توضیح دهیم. حال چند نکته مهم؛ نکته اول این که در نظریه های ساختار-کارگزار عده ای هستند که به ساختار اهمیت می دهند و این قاعده کلی وجود دارد که هر نظریه ای که به ساختار اهمیت بیشتری بدهد یک نحوی به جبر گرایی نزدیک میشود. عده ای هستند که به کارگزار اهمیت می دهند. در نظریه "



بوط است. استفاده ما هم از ساختار-کارگزار هم این گونه تکمیل می شود یعنی تفاوتی با بحث گیدنز پیدا می کند. اما به طور کلی آن نکته اول هست که در اهمیت ساختار-کارگزار به هر دو اهمیت می دهیم. وقتی که به حین انقلاب می رسیم به کارگزار یعنی رهبری مذهبی اهمیت بیشتری می دهیم. بنا بر این نتیجه این می شود که رهبری مذهبی دیگر در چارچوب ساختارها نیست یعنی خیلی کم هست. این رهبری مذهبی دیگر در حال تغییر ساختارها است یعنی می تواند

ساختارها را تا اندازه زیادی بشکند، یعنی نقش رهبری مذهبی در حین انقلاب آن قدر است که می تواند بر ساختارها فایق آید. البته نمی خواهیم بگوئیم که ساختارها کلاً عوض می شود چون هنوز هم بسیاری از ساختارها از زمان شاهی برای ما

مانده است. ولی نسبی اگر خواهیم بگوئیم حین انقلاب، عامل رهبری مذهبی به عنوان کارگزار بیشتر نقش دارد، بنا بر این عامل ساختار اهمیت کمتری دارد. بنا بر این در مساله ساختار-کارگزار در نکته اول به گیدنز نزدیک شدیم ولی در نکته دوم نکته ای بر گیدنز اضافه کردیم و در نتیجه با مدل ساختار-کارگزار هم می توانیم نظریه مذهبی را خوب توجیه بکنیم.

سؤال: با تشکر از شما، اگر نکته ای در فرمایشات باقی مانده است، بفرمایید؟

پاسخ: احساس می کنم اگر نظریه رهبری مذهبی یک مقداری مطرح شود و مورد نقد و ایراد قرار بگیرد، برای فهم بهتر انقلاب اسلامی مهمتر است. حتی برای فهم شرایط امروز ما، چون اگر پیروزی انقلاب عمدتاً مدیون رهبری مذهبی باشد آن وقت تحلیل دوران های بعد از رحلت امام خمینی هم یک مقدار برای ما راحت می شود.

ساخت یابی" گیدنز به هر دو بها داده می شود ولی شاید یک ابهامی در این نظریه باشد. پس نکته اول این که ما همراه با گیدنز به هر دوی ساختار و کارگزار اهمیت می دهیم.

نکته دوم تفکیک بین زمینه ها و عوامل انقلاب به ما کمک می کند که یک تفکیک بین ساختار و کارگزار انجام دهیم. آنجا که راجع به زمینه ها بحث می کنیم عمدتاً بحث راجع به کارگزار است. مدرنیزاسیون ساختارها را آماده کرد و یعنی ساختارها را به جایی رساند که آماده پذیرش تحولات جدید شوند. اما حال، این آمادگی که ایجاد شد، چه عاملی موثر تر از همه چیز بود، "رهبری مذهبی".

بنابراین یک تفاوتی بحث ما با بحث گیدنز پیدا می کند که براساس بحث زمینه و عامل که عمدتاً زمینه مربوط به قبل از انقلاب است و عامل به حین انقلاب مر